

بسیار وزین و پر محتوای " پیام آزادی "

تذکری در مورد بازنگری این نگاشته

دوستان عزیز از من خواستند تا از نویسنده این نگاشته خواهش نمایم که در نوشته اش - با آنکه از تاریخ نگارش آن مدت ۸ ماه سپری شده - و تا هنوز به قوت خود باقیست و خوانایی اشرا نسبت به صاحبان اصلی سایت افغان - جرمن از دست نداده ، بازنگری نموده دوباره آن را به سایت های رزمنده چپ انقلابی و سایر سایت های که بر ضد تجاوز امپریالیزم امریکا به کشور می رزمند ، بفرستم . نویسنده که خود هم متوجه کمی و کاستی آن شده بود، با ابراز امتنان از دوستانم، پذیرفت که در آن بازنگری کرده برای بار دوم آنرا برام بفرستد. تا آنرا به سایت های مورد نظر ایمیل نمایم.

همایون کریم زاده (۰۳/۰۲/۲۰۰۹)

بازنگری بر نگاشته

« درنگی گذرا به " پورتال افغان - جرمن آنلاین " »

همایون کریم زاده (ماه می ۲۰۰۸)

یک روز قبل دوستی از امریکا برام تئلفون کرد. بعد از جور بخیری، با ناراحتی آمیخته با خشم چنین گفت: "... صاحب خبر دارید که در سایت مورد علاقه ما به مجید زنده یاد اهانت و بهتان زده اند". بدون آنکه تأمل کند، که من از وی در مورد سوال کنم، به صحبت اش ادامه داد: " اهانت و تهمت و بهتان به مجید آغا را کسی از سایت افغان جرمن در نوشته نویسنده ای بنام مشایع که از آغا صاحب به نیکوی یاد نموده، داخل کرده و در پایان جمله اش نوشته: یاداشت اداره، یعنی اداره افغان جرمن آنلاین". از این خبر تعجب و یکنوع ناراحتی ناشی از سن و سال هم بمن دست داد. به خاطری که من مجید آغا را بدرستی می شناختم. از وی پرسیدم: " آن نوشته را داری که برام بخوانی، همان نوشته اداره سایت افغان - جرمن را می گویم"، آن دوست هیجان زده در جوابم ابراز داشت: " در اول متوجه نشدم چند ساعت بعد که متوجه شدم که آن جمله را از نوشته نویسنده برداشته بودند".

در آن روز دوستی مهمان ما بود از اهل نوشت و خوان که به گفته شماری از دوستان، وی شب و روز در بین سایت ها سرگردان است. وقتی که از متن صحبت تئلفونی برایش معلومات دادم، سرش را شور داده اظهار داشت: " من حالا چیز نمی گویم وقتی که خانه رفتم، برایتان در مورد صحبت خواهم کرد. برای من بسیار زیاد درد آور است که یک سایت با این همه سر و صدا و شور و غوغای ضد روس بودن و به محکمه سپردن جنایتکاران پرچم و خلق یک تن از شخصیت های ملی کشور را که امتحان وطن پرستی اشرا دربند و زنجیر و حلقه و تازیانه و برق دادن و دندان کشیدن و ده ها نوع شکنجه توسط خادی های آموزش دیده در شوروی و تحت نظر مشاورین نظامی روسی در کوتاه قلفی های خاد صدارت به اثبات رسانیده داده اینطور اهانت می کنند. اصل قضیه در جای دیگر است کریم زاده صاحب". چند ساعت بعد این دوست که من اجازه ندارم اسم وی را در این نگاشته بگیرم، از خانه اش که در نزدیکی خانه ما موقعیت دارد، برام نوشته ذیل را در متن یک CD فرستاد، و از من تقاضا کرد که آنرا در هر سایتی که مناسب می بینم، بفرستم.

بهر است عین نوشته ارسالی آن دوست را با هم یکجا، در ذیل مطالعه نمایم:

« مسئولین سایت افغان- جرمن که هم اکنون در آسمان پراز سایت، با سفینه پر سر و صدای سایت شان در حرکت اند ، دارای طرز تفکر و خط دید های متضاد و نا هم گون می باشند، بدین مفهوم که سه یا چهار تن از همکاران بسیار نزدیک آن سایت ، افتخار موضع گیری ضد تجاوز امپریالیزم امریکا به افغانستان را دارند ، بقیه در راستای تحکیم قدرت امریکا و شرکایش در افغانستان قرار داشته و همواره می کوشند ذهنیت نویسندگان را از قضیه تجاوز و اشغال کشور به جانب دیگر سمت و سو داده، آنان را درگیر مسایل فرعی، بسیار بی اهمیت و ضد وحدت ملی نموده، بعضاً آنان را در تقابل و رویا رویی با سایر افراد قرار داده باین تاکتیک کهنه، دولت دست نشانده را از زیر ضربات نقد و انتقاد افشاءگر نویسندگان وطن پرست رهانیده به اشکال مختلف به آرایش اداره دست نشانده و حامیان بین المللی آن می پردازند.

دو سه ساعت پیش، در سایت وزین گفتمان نوشته ی یک تن از هواداران دلسوز جنبش انقلابی کشور را مطالعه کردم . وی اصل نوشته آقای مشایع و جمله افتراء و توهین به مجید زنده یاد را که در متن نوشته نامبرده توسط فردی که بعداً در موردش بیشتر خواهم نوشت، گنجانیده است. طوری که به وضاحت خوانده می شود. آن هوادار صمیمی نوشته آقای مشایع را اسکن کرده در سایت وزین گفتمان بدست نشر سپرده است .

گردانندگان سایت، یعنی همان آقایانی را که دوستان برایم معرفی کرده بودند و من عکسهای آنان را قبلاً در سایت شان دیده بودم ، در نظر مجسم کردم. سعی زیاد نمودم تا قاب صورت کسی را که به این کار سخت ننگین و ناشریفانه مبادرت ورزیده ، در صفحه خاطر م ، به حرکت در آورم . در چشم بر هم زدن تصویر "خوش منظر" سیمای کسی که به این عمل سخت ننگین مبادرت ورزیده، در نظر مجسم گردید. تصویر از آقای "روشنی" بود که لبخند مصاف طلبانه تحویل می داد [مفهوم کلمه روشنی محتوای تخلص ایشان را تداعی میکند و همردیف آن می باشد . من تمعداً تخلص وی را در این مفهوم (روشنی) گنجانیده ام تا گردانندگان گرامی و احتیاط کارسایت وزین گفتمان - که از نشر مضامین بر انگیزاننده و ضد تجاوز امپریالیزم امریکا به افغانستان اجتناب می ورزند - بهانه ای نداشته باشند برای چاپ نکردن این نگاشته ، که گویا نویسنده از کسی نام برده و هدفی را دنبال می کند و غیره] .

آقای " روشنی" چنین جمله ای را در نوشته ارسالی یک تن از نویسندگان سایت [سایتی که به گردش آن می نازد و در وصف "دریای خروشان کارو پیکارش" در تنهایی، یگان زنگه و زمزمه و آلاب (از همان آلاب های که در هنگام سرابیدن ، استاد بی مثال سر آهنگ زنده یاد، در محافل خصوصی طیف خاصی دربار پرست ها میکرد و آقای " روشنی" هم به مثابه بالکه پیران و جوانان دربار، آن زمزمه ها و زنگه های استاد بی بدیل آواز را به ذهن قوی اش می سپرد) هم می نماید] داخل کرده ظاهراً خواسته است تا همکاران کلید دار سایت را یکی به جان دیگر بباندازد .

به برداشت من بر مبنای نورم های قبول شده ژورنالیزم و رسانه داری جهانی، ناشر اجازه دارد که در بین نگاشته ارسالی نویسنده ، قوس باز نموده و یا در پایان مقاله ارسال شده، نظرش را مختصراً درج نماید؛ مشروط بر اینکه در پایان یادداشت و یا تبصره اسم اداره نشراتی را بنویسد. بلی، این حق مسلم اداره هر تریبون - اعم از گفتاری و شنیداری و دیداری- می باشد. بحث بر سر داشتن حق و نداشتن حق اداره در متن نوشته فرستاده شده ، زاید بوده ؛ مهم این است که توهین کننده در پایان جمله اش "یادداشت اداره" را اضافه کرده است [وی به خاطری " یادداشت اداره" را اضافه نموده تا از یکطرف نویسنده را ملامت نماید که واقعیت را در باره شخصیت مجید انعکاس نداده و خوانندگان را می خواهد فریب دهد؛ و از جانب دیگر "وزنه" و "جاذبه" بیشتری به تهمت و توهین خائنه اش به اسطوره مقاومت بدهد که گویا حکم نوشته شده در مورد وی، نه از یک فرد؛ بل از یک جمع " مبارز" و " نویسندگان سرشناس " افغانستان - که سکان این سایت پر خواننده را در دست دارند - می باشد.] معنی و محتوای نوشته، مهم و در خور دقت و توجه می باشد، که ناشر چه نوشته است.

حال باید بر گردیم به متن تبصره اداره افغان- جرمن که در بین قوس گنجانیده شده : (این ادعا شاید درست نباشد، چون عبدالمجید همچنان در قتل، آدم ربایی و دزدی دخیل بود. لطفاً اگر حقیقت را بیان می کنید واقعین باشید. یادداشت اداره). " اداره" سایت "افغان- جرمن" در مورد یک

تن از اسطوره های مقاومت تاریخ مبارزات ضد تجاوز، یعنی مجید زنده یاد، سه حکم قاطع را بیرون داده است:

- ۱ - مجید آغا "قاتل" است. "آدم کشته"
 - ۲ - مجید "دزد" است (دزد و رهزن و غارتگر).
 - ۳ - "آدم ربا" است. (کس و یا کسانی را "ربوده"، یعنی اختطاف کرده است).
- در حال حاضر مسئولیت احکام فوق، در مورد مجید را "اداره افغان - جرمن" پذیرفته و گویا نوشته ای مبنی بر احساس ندامت به خاطر این سه حکم دشمنانه هم بیرون داده است. در نفس امر اینچنین معذرت خواهی ها کدام ارزش ماهوی ندارد [شیوه کار پرچمی های محیل - بخصوص مخفی و نیمه مخفی - همین است که اغلباً گپی، کار و یا حرکتی تخریب کننده (بزعم خودشان "افشاء کننده") را در برابر دشمنان خود، آگاهانه و از روی پلان انجام میدهند، بعداً برای اینکه این گپ و کار و کردار ردیالانه ی شان منجر به قطع رابطه با طرف مقابل (چی هواداران طیفی که رهبر آنان را توهین کرده اند و یا هر کس دیگری که در تقابل با آنها قرار داشته باشد)، نگردد و بار دیگر و بازهم در موقع اش بتوانند، با همین شیوه ی ناشریفانه، طرف مقابل را در برابر دیگران گویا "توهین" و یا "افشاء" نمایند، و بار دیگر، بدون غرور و عزت نفس که در اصل فاقد آن اند، از وی معذرت بخواهند؛ زیرا بخوبی میدانند در صورت قطع رابطه، طرف مقابل به افشای بیرحمانه شان - به طور علنی - خواهد پرداخت. همچنان ابعاد دیگر این قطع رابطه و عواقب وخیم آن را که کلاً به ضرر و زیان آنان می باشد؛ در نظر می داشته باشند. بناءً آگانه از طرف مقابل معذرت می خواهند (حال بیندیشیم که چه فشار طاقت شکن از جانب FSB - KGB سابق - بر سیستمی - این پرچمی مخفی و قاتل ده ها هزار تن هموطن ما - وارد شده که با "سایت افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به بهانه کودکانه و بسیار خنده بر انگیز ("توهین به خانم جويا") قطع رابطه نمود و حملات ضربتی و افشاگر طیف رزمنده چپ انقلابی را به جان خرید (!؟)؛ زیرا نویسنده یاداشت در بین قوس مرتکب غلطی چاپی در رابطه با شخصیت انقلابی و ملی مجید نشده؛ طور مثال اگر با حسن نیت تایپ می کرد: "مجید یک شهید جنگ مقاومت ضد روسی بود" در عوض نوشته می شد " ... نبود" درچنین حالتی حرف (ن) اضافی یک اشتباه تایپی تلقی شده می توانست. تا جایی که من از جریانات درونی "اداره افغان جرمن" اطلاع دارم، نوشته از شخص آقای "روشنی" می باشد و اجازه نشر را یک تن از مسئولین سایت (ف) [قرار اطلاع بعدی آقای (ف) نبوده بل اختیار دار اصلی این سایت (ق) ک (می باشد که در رابطه با دانش و تکنولوژی کمپیوتر آگاهی و فهم اش در خور توجه می باشد] به وی داده است.

این "روشنی" (که تا کنون نه کدام درخشش و نه کدام تلالوی، در هیچ مورد از خود نشان نداده؛ مگر در وصف جمال و کمال خانواده "نادر غدار" این خاین ملی و در جهت تحکیم اداره استعماری و شخص کرزی این عضو بسیار مفتضح و رسوای سازمان CIA) باید بنویسد که مجید، کجا و در کدام شهر و به چه تاریخ، کی و یا کی ها را "کشته"؛ کی و یا کی ها را "ربوده" و "اختطاف" کرده و مال و دارائی و پول کدام کس و یا کسانی را "دزدیده" است.

آقای "روشنی" از اوایل دهه "دموکراسی تاجدار" شاه "محبوب" و "محترم" اش، در حال خزیدن به داخل "جمعیت دموکراتیک خلق" (" حزب دموکراتیک خلق ") بود، تا آنکه افتخار عضویت مخفیانه آنرا بدست آورد و در جنب و جوار آن، زیستن را [چون آقای صدیق فرهنگ (۱) خالقیار صدراعظم در دولت پوشالی و شاه محمد دوست وزیر خارجه در دولت دست نشانده شوروی و اعظم سیستمی (۲)، آقای "مبارز" و "نویسنده توانای کشور" داکتر اکرم عثمان و دیگر وابسته های قومی و نیمه قومی دربار و بالکه های قلم بدست و سایر "دربار بویک" های چُغَل و خبرچین] آموخت. اینها و همدریفان شان که قبلاً به آن لانه ساخته شده روسی پا نهاده بودند و از اجنتان روسی چیز های آموخته و خود به سطح اجنت روس ارتقاء کرده بودند و با اینهمه آموخته هایشان اضافه بر اینکه بعد از کودتا و تجاوز ارتش شوروی، در نقش پناهنده به کشور های مورد نظر آنکشور تشریف بردند، دل شعبه استخبارات کشور های میزبان را هم به دست آوردند. و در خدمت آن کشور ها قرار گرفتند. نمونه برجسته آن اعظم سیستمی و شخص "روشنی" که یکی زیر پوشش دفاع از داهیه خلق پشتون

و علاقمند به پژوهش و تجسس در امور تاریخ و دیگر در قالب دفاع از خانواده نادر غدار و پسر غدار ترش ظاهر شاه و شعر و ادب و ساز و تار و رقص و قرص، خودش را قایم نموده است، تا کسی به راز اجنت بودن شان پی نبرد و نیم کاسه خیانت شانرا از زیر کاسه پر نقش و نگار آنها بیرون نکشد.

آقای "روشنی" !

شما با تمام ریشه و توشه ای که از گذشته های دور با خود حمل می کنید، هر گاه احکام نابخردانه و ناشریفانه و ضد ارزشهای ملی سرهمبندی شده توسط سیستم های "ضبط احوالات" شاه "مصونیت ملی" داود خان و شبکه های مخفی "اکسا" و "کام"، همچنان شعبات خارجی خاد زیر نظر روسها، که شما از گذشته های دور و هم اکنون در خدمت آن نهاد ها - که ساختارهای آن یکی در وجود دیگری تداخل و تکامل کرده - گام بر می دارد؛ به اضافه سیستم استخبارات کشور میزبان را ثابت کنید، منم در پهلوی تان قرار گرفته از شما در برابر هواداران افغان و هواداران ایرانی و منطقه ای این شخصیت ملی، چی که در برابر تمام مردم کشورم که این مبارز شجاع را به مثابه یک تن از قهرمانان ملی جنگ مقاومت می ستایند؛ قرار گرفته تا پای جان از کورسوی نور کاذب شخصیت به اصطلاح "جهادی- فرهنگی" تان به دفاع بر خواهم خاست. و نخواهم گذاشت که آن فانوس کاغذین رنگ باخته "فرهنگی" و "سیاسی" شما که رو به خاموشی می رود؛ خاموش گردد. برای این نکته باید تاکید کنم که من از صمیم قلب برای شما، که فرد بسیار بسیار مکار و مفتن، مزور و محیل، دویشت و دو روی، لمپن صفت، نفاق افکن و ضد وحدت ملی هستی و در ظاهر در هیئت "مرد مؤدب"، "صلح خواه" و "راستگو" و "ادب پرور" و "فرهنگ دوست" و "بزم آرا" و بزله گوی و احساساتی (دربار گونه - که چاشنی به اصطلاح "حق بجانب" بودن شما را در جریان صحبت با افراد باید به نمایش بگذارد -) در آمده اید، عمر دراز آرزو می نمایم تا باز هم زنده باشید و به چشم خویش ببینید که دود قیر آگین و بویناک و مسموم کننده شخصیت "فرهنگی- جهادی" تان که در حال سوختن است؛ چگونه هوا می کند.

من از مجید نه معرفت حسی؛ بل شناخت منطقی دارم. من و رفقایم این اسطوره مقاومت را [که پیش از وی لهیب ها، یاری ها، آذرخش ها، سرمد ها، داکتر دادگرا، داکتر رزبان ها و دین محمد محمودی ها در زندان پلچرخی که توسط خلقی های آدمکش و حشیانه شکنجه می شدند و بعد از وی، بهمن ها، مسجدی ها، لطیف محمودی ها، میرویس ها، انجنیر نادر علی ها در زمانی که قوای سوسیال امپریالیزم روس مردم را قتل عام می کرد توسطه خادی های شرف باخته در درون زندان ها شکنجه می شدند؛ **همچنان انجنیر** فتحا ها غرزی ها و سایر رزمندگان انقلابی که در زیر شکنجه های نهایت وحشیانه جلادان اخوانی حماسه ها آفریدند و به شهادت رسیدند]، به مثابه یک تن از قهرمانان انقلابی و ملی کشور، حرمت فراوان گذاشته تا پای جان از وی و سایر شخصیت های ملی و انقلابی کشور دفاع می نمایم. راه پر افتخار این مبارزان واقعاً نستوه، ابداً راه سازش و انقیاد و تسلیم طلبی با دشمن متجاوز نبود. آنها بر ضد دشمن و اجیرانش تا پای جان نبرد کردند. هر گاه ما خود را وارث واقعی آنان در مبارزه انقلابی بدانیم، بر ماست که در تقابل آشتی ناپذیر و حرکت فعال و بی امان و بیرحمانه بر ضد تجاوزگران امروزی - که کشور ما را جر کرده و در اشغال دارند و از قصابی مردم دل چرکین و پر از کین شان، هیچگاهی یخ نمی کند - قرار گرفته نباید در اتخاذ تصمیم مبارزه بر ضد متجاوزین امریکایی و قلاده بگردان روسی، یعنی خلق و پرچم و خاد و سازا، و سایر جنایتکاران اخوانی، لحظه ای هم دچار تردد و درنگ گردیم، که این خود در ماهیت امر بدترین توهینی است به مجید و بهمن و سایر رهبران جنبش انقلابی کشور و مردم دلیر و آزادیخواه افغانستان. در بدایت امر توهین اصلی به شهدای کشور همین است، نه توهینی که دشمنان آنان به این مبارزان کشور روا می دارند [**به گفته ی یک تن از این شخصیت های انقلابی کشور زنده یاد انجنیر لطیف محمودی که در زندان استعمار روس حماسه آفرید - : " دشمن هیچگاه بر سرما تاج و طره نمی زند؛ بلکه در زند سرما سعی و تلاش می ورزد"] . البته این بدان مفهوم نباید تلقی گردد که ما در برابر توهین و دشنام دشمنان طبقاتی و ملی و انانی که به طور آشکار و یا پنهان در خدمت تجاوز قرار گرفته اند، کدام واکنشی در خور توجه نشان ندهیم؛ بلکه آن جوابی منطقی و انقلابی لازمه را**

به این اشاعه کنندگان و مروجین حقیر نظرات دشمن طبقاتی و ملی و شبکه های استخباراتی کشور های همجوار و کشور های امپریالیستی بدهیم که آهنگران دلیر ، مبارزو کاوه تبارما به زرگران محیل و متقلب ، ترسو و چاپلوس و هزار زبان خلقی و پرچمی و خادی ، با زدن یک ضربه کاری، در زندان دادند . آنان در زیر گیوتین خون آلود دشمن سفاک ، فقط نه گفتند و راه سازش مطرح شده از جانب وطن فروشان و باداران روسی آنانرا با نفرت و خشم و کین انقلابی رد کردند و مرگ پر افتخار را برگزیدند.

و حال بر گردیم با لای حرف پوچ ، لایعنی، بی پایه و بی مایه آقای "روشنی" که بخاطر ترمیم درفش سوخته پیران خرف و فضل به گور نادر غدار، برادران و پسر وطن فروشش ظاهر شاه مکار و بی اعتبار [ظاهر شاه در آخر عمر نکیتبارش چراغ پدر را روشن کرد. و وطن را دو باره و دو دسته به بادار پدرش غدارش ، انگلیس و متحد قدرتمندش امریکا ، تقدیم کرد و مزد آخرین خیانت ملی اشرا به عنوان ملکیت بجا مانده اش در افغانستان با حرص و آز و اشتیاق خاصی تصاحب کرده آنرا به نواسه اش "مصطفی جان" انتقال داد، تا بخش ناچیز آنرا بنام شرکت " توره بوره " بکار اندازند ؛ همچنان به وی توصیه نمود تا به خاطر حفظ حیات و ثروت اش، عضویت جبهه خون و خیانت مجموع آدمکشان اخوان و وطن فروشان خلقی و پرچمی و خادی و شورای نظاری و دوستمی را نیز بپذیرد] می رزمند و برای در اهتزاز درآوردن پرچم خون آلود رفقای وطن فروش پرچمی اش نالان و سرگردان به این کوچه و آن "بازار آزاد" فروش وطن و آزادی مردمش و باز خرید انقیاد و تداوم اشغال کشورش دویده ، دیوانه وار به زمین و زمان به وطن و مردم و به فرزندان محبوب و نامور و شهیدش و به رزمندگان راه نجات کشور از جنگال آدمکشان امریکایی دو و دشنام میدهد .

حال به چند نکته ای در تاریکی مانده در مورد آقای "روشنی" می پردازیم :

ببینیم ، ظاهراً این گپ ناجایز ، ناهنجار ، نابخردانه ؛ اما در واقع امر این گپ خود غرضانه ، دیکته شده ی حزبی ، طبقاتی (درباری) ، از کدام چشمه ریم و خون و عناد و کین و عقده های چرکین ؛ تغذیه کرده است .

بگذار به یک اصل مختصراً اشاره کنم و آن اینکه : در میان طیف های مختلف مردم (همچنان در میان محافل شخصی) ؛ در میان گروه ها ؛ در میان سازمان ها و در میان احزاب ؛ یک روند معین و مشخص فرهنگی (گفتاری و نوشتاری و معاشرتی) جریان پیدا می کند ؛ که ناشی از خط مشی سیاسی این محافل ، گروه ها ، نهاد ها ، سازمان ها و احزاب بوده و از مناسبات میان افراد آن محافل و آن گروه ها و آن سازمانها و آن احزاب یاد شده کم و بیش ریشه می گیرد . مثلاً اعضای بالایی یک سازمان، یک نوع اصطلاحات را همیشه بکار می بندند، سطوح پائینی و صفوف شان نیز همان اصطلاحات را در مکالمه روز مره ی شان تبارز می دهند . ادا و اطوار و حرکات و سکنات آنان کلاً با همدیگر شباهت هایی را آشکار می سازد . طور مثال ، با اندکی تعمق و درنگ ، می شود این تمایز طبقاتی را ملاحظه کرد که صحبت باشنندگان جنوب شهر (شورباز و سر چوک و بالا چوک ریکاخانه و بارانه و چنداول و کوچه سیک بچه ها و دروازه لاهوری) با صحبت های شمال نشینان شهر تمایزات آشکار را نشان میدهد . همانطوری که با اندک تعمق می شود افراد و طیف های مختلف در شهرها ، در دهات ، همچنان دهات دورتر از شهرها و به مقیاس بزرگتر، ولایات را از هم تفکیک نمود . طرز برخورد ، صحبت ، آهنگ و... و... افراد را در رابطه با سازمان ها و احزاب و باند های جهادی منصوبه شان را هم می توان با کمی دقت و توجه درک کرد . و براین مبنا می توان اظهار داشت که فرد از کدام سمت است . به گونه مثال پرچمی های یکنوع شیوه برخورد دارند ، یک طرز صحبت دارند ، و... ؛ و خلقی ها طور دیگر . در فرهنگ گزینش دو و دشنام و فحاشی به دشمنان "انقلاب ثور" ، آنان بعضاً کلمات و جملات همسان و مشابه را برمی گزینند و بکار می بندند ؛ بگونه مثال در مورد مجید قهرمان هر دو جناح مزدور و وطن فروش و " بچه بازنگر های سیاسی روس " ، وی را " دزد " ، " آدمکش " و " آدم ربا " می گویند . چرا که پیشینه های آنان ؛ یعنی

"ضبط احوالاتی" های ظاهرشاه و " مصونیت ملی " اکسا و کام به خصوص خاد . همین جمله آقای " روشنی" را در مورد مجید بر زبان جاری می ساختند و حال نیز می سازند . در حالی که برادران جاهل و جلاد، رهن و وطن فروش اینان ؛ یعنی اخوانی ها (البته منهای عوامل خادی در درون آنان) مجید را "ملحد" و "کافر" می خوانند . آنان با کلمات چون " کافر" و " ملحد " و " زندیق " و "کمونیست" از وی و از تمام منصوبین جنبش انقلابی کشور یاد میکنند ، نه بنام " دزد " و نه " قاتل " و نه بنام " آدم ربا". [آقای آصف آهنگ هم با همین شیوه در نشریه " لمر" (۳) مجید را اهانت کرد]

و حال می بینیم که آقای "روشنی" با اندیشه تاریکتر از قیرش که زن ستیزی لومپنانه هم بخشی از آنرا می سازد ، زمانی افتخار "خبر بیار " و بالکه کسانی مثل آقای "مبارز" و این و آن خویش و قوم ظاهرشاه و این و آن وابسته سطح یک پته پائینتر دربار را داشت. واز نعمات مادی دربار و امتیازات پیدا و پنهان دولت **خاندان نادرغدار و جلاد** مستفید می شد . وی در مکتب استقلال، که در میان مردم به مکتب شهزاده ها و درباریان معروف شده بود ، درسش را در جوار نور چشمی های دربار و وابسته های دربار و درباریان و بروکراتهای نزدیک به دربار، به اتمام رساند . نشست و برخاستش ، بازی و تفریحی اش ، مهمانی ها و گردک هایش ، میله و سیل و صفایش، در این باغ و راغ و آن مرغزار و مرتع و واین گوشه ای چشمه و آن شکارگاه (دره اشرف و...) نورچشمی های دربار بود. بلی شخصیت اش در همین جو" اشرافی" وابسته به امپریالیزم شکل گرفت . غرض تحصیل عازم کشور " ژول ورن و دیدرو" هم گردیده و بعد از پایان تحصیل - که معلوم نبود در درون پوسته آن، چه آموزش دیگری وجود داشت - به چوکی های مهم، در وزارت مهم که شعبات کلیدی آن (مثل بخش مکالمات تلفونی و تیلگرافی و پست پارسل و...) تحت نظر " ضبط احوالاتی " های مثل خودش قرار داشت ، تکیه زد .

اوایل دههٔ چهل مصادف با سالهای است که افغان های روسی شده و روسهای زیر پوشش تاجیک و ازبک به درون نهاد استخباراتی (" ضبط احوالات ") خاندان نادر غدار می خزیدند و این نهاد شر و فساد، با کار و بار استخباراتی همین گلهٔ خزیده ؛ به یک نهاد استخباراتی روسی، دارای نام افغانی، استحاله کرد. بدون آنکه بازمانده های مغرور و منفور نادر غدار از این استحاله چیزی درک کرده باشند. افرادی از خانواده دور و نزدیک دربار هم در این نهاد افتخار، پست های کلیدی آنرا داشتند ؛ مثل سلطان محمود غازی که دو ، سه تن از " غلام بچه " هدایی به دربار ؛ مثل **داکتر اسپینتا** و یک تن دیگر بنام (...) را در "**جریان دموکراتیک نوین افغانستان**" توظیف کرد. و **فرید احمد** مدیر عمومی کتابخانه های وزارت معارف . و **عبدالحمید مبارز معین** یکی از وازت خانه های نجیب الله و مدیر جان محمد " ضبط احوالاتی با صلاحیت " (به گفتهٔ یکی از همزمان محبوس شده بی ما، سالهای بعد که قدرت حاکمه دست بدست گشت مدیر صاحب در میان زندانیان پلچرخی وظیفه گرفت. زمانی که کارو بار در شرایط زندان، شکیبایی و حوصلمندی و استقامت اشرافی اشرا می شکست با خنده های زهر آگین و آمیخته با نفرت به برخی از زندانیان چپ انقلابی می گفت : " زمانی بود که اینها (اشاره به پرچمی و خلقی داخل زندان) برای ما جاسوسی میکردند و حال ما برای اینها کار میکنیم " همه کاره آن بودند . (شرح حال این مرد ظاهراً "راستگوی" منصوب به خاندان شاه که خیال رفتن به نزد اعضای فامیل اش در ایتالیا را داشت ، بعد ها از زبان قلم یک تن از رفقای زندان کشیده ما خواهید شنید)

منصوبین (تباری) دربار ظاهرشاه و تعداد دیگری از همین وابسته های دربار که عضو " ضبط احوالات " - بعد ها " مصونیت ملی " [یکی آن ر. م بود که در دههٔ پنجاه آمر خیبر رستوران مقرر شد. وی که خودش را بی جهت به یک فامیل سرشناس محمد زائی منصوب می کرد از اختلاس و خورد و خورد آن رستوران هم اکنون طلا فروشی بسیار مجللی در امریکا دارد] بودند در جنب " جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان " (نام قبلی " حزب خلق ")؛ توسط حسن شرق و کارمل و سایر اعضای " ضبط احوالات " سازمان داده شدند ، آقای " روشنی" هم یک تن از همین افراد بود. زمانی که کودتای ثور پیاده شد ، روسها ؛ حتی افراد مخفی خود را در دور بر ظاهر شاه هم قرار دادند (همانطوری که در دورهٔ چهل سال سلطنت اش وی را در درون ارگ هم تحت نظر داشتند ، از جمله

تحت نظر یک تن از اقوام نزدیکش بنام غفور خان که قبل از یاور شاه شدن، ظاهراً در رشته نظامی؛ اما در رشته استخبارات در شوروی تحصیل کرده بود و بعد از آمدن به کشور، یکر است به سمت یاور شاه مقرر گردید و یا یکی از منشی هایش که پدر وی از سمرقندی های متوطن شده در تاجکستان شوروی و فرستاده شده به افغانستان بود و یا علی محمدخان "بدخشی" وزیر دربار که خانم روسی داشت....). روسها، شماری از همین بخش مخفی جنب و جوار "حزب دموکراتیک خلق" را زیر نام فراری و مهاجر و به اصطلاح "گریخته از گیر خلقی و پرچمی" به خارج از کشور، مخصوصاً کشور پاکستان فرستاد، تا در قالب "دشمن" خلقی و پرچمی و بادر روسی آنها در جبهات فرهنگی دشمنانش نیز نفوذ کرده فعالیت های سیاسی - اطلاعاتی آنها را تحت کنترل داشته باشند. یک تن از اینان آن وزیرک ایرانی پرست می باشد که هم اکنون در کشور هند به سمت سفیر لمیده و از خون مردم افغانستان تغذیه کرده؛ در خدمت "واواک" ایران هم بی شرمانه گام بر میدارد؛ در حالی که زنجیر قلاده اش بدست روسها می باشد. فردی دیگر آقای ع. ک. که زمانی بعد از کار و پیکار مخفیانه در جنب و جوار حزب خلق مورد لطف و مرهمت رهبر آن حزب (کارمل) قرار گرفته به سمت نماینده "دافغانستان بانک" به کشور... فرستاده شده و هم اکنون به خاطر نزدیکی با سازمان "سیا" تجاوز را تقدیس نموده دل اخوان را نیز بدست آورده آزادی زنان کشور را به (تغییر درونی) جامعه محول می کند. آقای "روشنی" هم طبق همین سناریو در همین نقش، کشور را ترک داده در تنظیم شاه آغاز به فعالیت "جهادی" در اصل سیاسی و استخباراتی برای روسها نمود [ملک شریف از افراد شبکه استخباراتی کشتمند که عضو پارلمان داود خان نیز بود، منحیت آمر "سه تنظیم" (طیف شاه پرستان) در هندوستان به فرمایش اطلاعات ایران نهاد "هیئت عزاداران حسینی" را در داخل "سه تنظیم" ساخت تا عوامل اطلاعات ایران زیر همین عنوان در محافل سیاسی "سه تنظیم" آمد و شد بتوانند و از بین اعضا و هواداران "سه تنظیم" برای واواک خود افرادی را در خدمت بگیرند و... بعداً این خادی - در سال ۱۳۶۴ - در قالب تسلیمی به دولت دست نشانده، داخل افغانستان شده در میدان هوایی کابل خاک را بر سر و رویش باد کرده گویا زمین وطن را بوسید و تا آخرین روز های زندگی اش که مصادف به سالهای تجاوز و لشکر کشی امپریالیزم امریکا به افغانستان بود، تجاوز امریکا به کشورش را نیز، مورد تائید قرار داد. فرد بعدی که در رأس "سه تنظیم" قرار گرفت که از روابط مخفی شخص ببرک کارمل بود (بنام "حاجی غوث الدین" قمار باز و "جیزگیر" معروف شهرنو کابل) وی نیز در نقش تسلیمی به کابل آمده در تلویزیون کابل به نفع دولت پوشالی مصاحبه کرده "سه تنظیم را کوبید". دفاع سرسختانه "روشنی" از نادر غدار و خانواده اش و سایر درباریان، این مفیدت را - تا همین برهه زمان - برایش بار آورده و آن اینکه پوشش شاه پرستی و سلطنت پسندی، وی را از کار و بارش در جهت سازمان مخفی "حزب دموکراتیک خلق" از جناح کارمل؛ کاملاً مصون نگه داشته. او در این اواخر مرتکب دو خطا گردید (در مورد خطای عمادانه اولی اش فعلاً تماس نمی گیرم (با دیگر کار و بارش، باشد به سر جایش) و؛ اما خطای دومی وی در رابطه با توهین و بهتان به مجید قهرمان بنام "اداره سایت افغان - جرمن" واکنش بسیار با ارزش و آگاه گرانه آقای موسوی را در پی داشت. این حرکت بر ضد فرزند انقلابی و تسلیم ناپذیر مردم (که موجب افشای خودش گردیده) برای من و تمام رزمندگان و روندگان راستین خط حرکتی وی که همانا «بر ضد تجاوز می باید به پا خاست» می باشد؛ غیر قابل تحمل و غیر قابل بخشش می باشد؛ مگر اینکه آقای "روشنی" کار و بار اطلاعاتی خودش و سایر رفقای مخفی مانده اش را در نهاد های استخباراتی خاندان نادر غدار و اجنت انگلیس و در زمان حاکمیت حزب منفور ببرک کارمل - هم در داخل و هم در خارج از کشور - رسماً به نقد بکشد. و راز های پشت پرده و ناگفتنی های دربار، و زد و بند های پنهانی ظاهرشاه با زمامداران برخی از کشور های ذیدخل در مسایل افغانستان، و بسا مسایل مهم و پنهان نگه داشته شده را برملا نماید. با تأسف که این امر نیک بهیچوجه میسر بوده نمی تواند؛ زیرا که این تضاد - تضاد بیست طبقاتی و آشتی در قاموس آن جای ندارد. در یک صف مجموع خلق های افغانستان و در صف مقابل تمام جنایتکاران و وطن فروشان پرچمی، خلقی و خادی که همین حالا بر طبق دستور FSB پشت چکمه های سربازان امریکایی و شرکا را که آلوده به خون مردم بی گناه و بی دفاع ما می باشد، با زبانی می لیسند، که سال های پیش بر چکمه های خونین روسها کشیده می شد.

به صراحت می توان ابراز داشت که این توهین ، نفرت و خشم گردانندگان اصلی سایت افغان - جرمن را نسبت به شماری از چپ انقلابی که بخشی از گردانندگان آنرا در جهت افشای سیاست اشغال کشور و کشتار مردم توسط اشغالگران قرار داده؛ می رساند . در ماهیت امر توهین و دشنام به مجید، اعلام نیمه رسمی تقابل ارتجاع و امپریالیزم و قلاده به گردنشان در گام نخست بر ضد چپ انقلابی کشور و سایر نیرو های ملی دموکراتیک می باشد که از طریق سایت افغان - جرمن رقم زده شد .

امپریالیزم تحمل نخواهد کرد که آگاهان و قلم به دستان چپ انقلابی و دموکراتهای وطن پرست، مردم اسیر شان را در روشنی واقعی (آنهم از تربیونی که زیر نظرش می باشد) قرار داده ماهیت و علل تجاوز به افغانستان را با نوشته های تحلیلی و مصاحبه های روشنگرانه شان - با مجری شجاع و هوشمند آن- با صراحت و شفافیت بیان نمایند . که این خود شاخص دیگریست از موضع گیری ها و عملکرد های آقای "روشنی" و رفقای پشت پرده اش در انحراف اذهان عوام الناس و قلم بدستان مبارز و دلیرشان از مبارزه علیه تجاوز امپریالیزم جنایت کار امریکا به افغانستان ، طور اخص و مبارزه بر ضد جنایات شوروی در افغانستان به طور اعم ؛ و سمت و سو دادن آنان به مبارز بر ضد نکات فرعی که در شرایط تسخیر کشور هیچ دردی را دوا نمی کند و ترویج فساد در شکل ساز و تار و رقص و قرص و پایکوبی و نغمه های شب هنگام (یعنی هرزگی لیبرالی) که باب طبع و سلیقه آقای "روشنی" و همپالکی های وابسته به خاندان نادر غدار و عامل امپریالیزم کهنه پیخ انگلیس و پرچمی هایی که نور چشمی ها (نسل نو) شانرا در کشور های غربی پراکنده ساخته و شمار از آنان را در خدمت اطلاعات آن کشورها و شمار دیگر این جوانان و نو جوانان را در بخش ها و نهاد فرهنگی (موسیقی ، سپورتی و هنر سینما و... قرار داده اند ؛ می باشد .

دفاع از هر عضو جنبش چپ انقلابی کشور که در تقابل با دشمنان آزادی کشور قرار میگیرند ، از جمله وظایف مبرم، وجدانی و انقلابی فرد فرد منصوب به این جنبش و سایر هموطنان دلیر و شریف ما می باشد .

از شما خوانندگان گرانقدر تشکر که به نگاشته دوستم توجه کردید . همایون کریم زاده

(۱)- در دوره صدارت منجی داخلی کارمل (داود خان) که معین وزارت پلان عبدالحی عزیز بود ؛ اما آنوزارت تحت اداره مستقیم شخص صدراعظم قرار داشت، و فضای آرام و مصئون آن ، جای مناسبی برای دید و وادید های سیاسی کارمل (درسالهایی که وی در وزارت پلان کار میکرد ۱۳۴۳/۱۳۴۴) با فرهنگ ، خالقپار [این پرچمی مخفی و اجنت مستقیم K.G.B.] ، حمید الله مبارز [که در دولت پوشالی نجیب جلال بسمت معین وزارت تعلیم و تربیه گمارده شد] و برخی از تحصیل کرده های آنوزارت و دیگر نهاد ها دولتی بود . کارمل این اشخاص را در قرب و جوار هسته اش [که در سالهای ۱۳۴۰ ، ۱۳۴۱ ، ۱۳۴۲ و ۹ ماه اول سال ۱۳۴۳ زیر نام " جمعیت دموکراتیک خلق" و از تاریخ ۱۱ اجدی سال ۱۳۴۳ ببعده ، به " حزب دموکراتیک خلق افغانستان" تسمیه گردید] کشانده بعد از جلب و جذب آنانرا بگفته تره کی دور از حزب و "در زیر قولش پنهان میکرد".

بخشی از وظایف این عناصر مخفی نگهداشته شده چنین بود که سایر تحصیل کرده ها و روشنفکرانی را که خواهان دگرگونی وضع سیاسی کشور بودند ، بنحوی که خودشان منحيث عضو مخفی حزب افشا نگردند ، بجانب هسته سیاسی کارمل سمت و سو میدادند .

با به ثمر رسیدن کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۷۵ و متعاقب آن "مرحله تکاملی" وبدنبالش تجاوز آشکار ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی ، تداوم کار شماری از این عناصر مخفی (مثل خالقپار و صدیق فرهنگ) به پایان رسید و طبق فرمان بادر روسی شان، به یکبارگی به کجاوه صدارت ، مشاورت ، وزارت و سفارت و "شورای انقلابی" ، پرش نمودند ، تا مزد یک عمر پایدوی خود را برای سوسیال امپریالیزم روس بچنگ آرند .

پرش صدیق فرهنگ بکرسی مشاورت صدارت ، آنهم در اوضاع و حالاتی که پیاده و باغبان صدارت در رابطه مستقیم با KGB قرار داشتند ، مزد پایدوی های طولانی وی بود. پناهنده شدنش به امریکا همانند نگارش تاریخش " افغانستان در پنج قرن اخیر" نیز به دستور مرجع ارتباطی اش شکل گرفت .

(۲)- فقیر محمد ودان که خود عضو کمیته مرکزی " حزب دموکراتیک خلق" بود، در رابطه با نزدیکی سیستمی با کارمل، در صفحه ۶۷ اثرش بنام " دشنه های سرخ" چنین می نویسد : « دانشمند افغانی کاندیدای اکادمسین محمد اعظم سیستمی که خود در زمان ریاست شورای انقلابی ببرک کارمل، عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی جمهوری افغانستان بود و در این موقع از جمله همکاران نزدیک او در شورای انقلابی محسوب میشد در مورد بازگشت او از مسکو به کابل، مینویسد : "...» (صفحه ۶۷ " دشنه های سرخ).

یک تن از هواداران وی که خود مسئولیت انتشار دو یا سه نشریه رادر امریکا داشته، در نشریه اش " **کیوان**" شماره ۷۵ مورخ ۴ می ۲۰۰۴ فوتوی وی را چاپ نموده و تبصره زیر را در بالا و پائین عکسش درج نموده است :

« جناب اعظم سیستمی ، یک عالم و پژوهشگر افغان مقیم سویدن که در پهنه فرهنگ سیاسی و اجتماعی افغانستان جایگاه بلند خود را دارند . اثر " سیمای زن افغان در تاریخ " را بسیار استادانه تصویر و رایه داشته اند . مایه مباحث ملت افغان است . جناب سیستمی در این گرد آورده که ۱۳۴ صفحه را احتوا می کند ده ها زن روشن ضمیر و روشن بین و روشنفکر افغان را معرفی و بمناسبت روز جهانی زن (۸مارچ) از آنان تجلیل بعمل آورده اند . کاندیداکادمیسین سیستمی این اثر برجسته را که مایه اشرا از کارنامه ها و نام نامی شیر زنان و شیر دختران افغان از ملال میوندی تا ملال جويا میگیرد و به جوانترین چهره مبارزان زن - ملالی جويا اهدا کرده است که با شهامتش طلسم افسون دیو صفتان تنظیمی را درهم شکست و کاخهای خیالی جنایتکاران تاریخ را سرنگون ساخت . ضمن تبریک و تهنیت به دانشمند و **مبارز ملی و دموکرات** جناب سیستمی اجازه میخواهیم سلسله معرفی شیر زنان و خدام طبقات محروم جامعه ، ستمدیده افغان ها را در بخش مربوط به زنان کشور در این نشریه کوچک عوام الناس به تدریج منتشر سازیم . (اداره) .

تا کنون معلوم نشده که ناشر محترم " کیوان " و " ماهنامه مردم " در امریکا، سیستمی را که یک تن از مسئولین اعدام ها و کشتار های دسته جمعی دهها هزار مبارز آزادیخواه افغانستان در زندان ها و یکی از مسئولین ردیف اول تمام جنایات " حزب دموکراتیک خلق " و نزدیکترین فرد (بعد از محمود بریالی) به ببرک کارمل بود ، چطور به یکبارگی " **مبارز ملی و دموکرات**" لقب داده است؟!

رسیدن به مقام والای شخصیت ملی و دموکرات، آیا از طریق " شورای انقلابی " KGB - که اعظم سیستمی این پروسه خون و خیانت و ننگ را پشت سر گذاشته و از هزار دریای خون مردم با افتخارعبور نموده ؛ میسر می گردد و یا از طریق کوره راه های مبارزه مستدام جبهه جنگ مقاومت ضد تجاوز روسی در اشکال مبارزه مسلحانه و مبارزه فرهنگی و حزبی و سازمانی و فردی و حضور فعال در میان مردم ، در عقب مردم و در پیشاپیش مردم ؟

امید است ناشر محترم روزی محبت نموده علت این بخشش را روشن سازند.

تعجب این است که شماری از چپی های به اصطلاح " انقلابی" که به خاطرستایش مزورانه و گزایی اعظم سیستمی (این جنایت کارت تحصیل یافته در درسگاه کی جی بی) از ملال جويا و اهدای کتابش به نام وی، یک اصل مهم مبارزه انقلابی را ، آگاهانه در پای این دستیار درجه یک کارمل قربان کردند واز این جنایتکار به تمجید و تحسین و تکریم پرداخته وی را تبرئه نمودند !!؟؟

(۳) - آقای محمد آصف آهنگ (افتخار وکالت در شورای ظاهر شاه را داشت) در شماره ۲۴ سال " لمر" دوم میزان 1380 مطابق اکتوبر 2000، مطالبی در صفحه (۱۹) با آغاز یاهو تحت عنوان (" آیا استبداد و سلطه بیگانه متناقض آزادی و استقلال نیست ؟ ") مطالب نوشته و درستون دوم ، پرگراف سوم مطلب ذیل را در مورد مجید اسطور مقاومت افغانستان به دست نشر سپرده :

« سردارمحمد داود از این فیصله لویه جرگه ، سخت از شاه عقده گرفت و پس از تنفیذ قانون اساسی بر ضد شاه و حکومتات مربوطه دست به تبلیغات وسیع زد. چنانچه جنرال محمد نظیر کبیر سراج از قول محمد رسول رئیس سابق ضبط احوالات محمد داود، چنین می نویسد که ، داود خان گفت ، مبلغ پنج ملیون افغانی نقد برایت میدهم تا به ببرک کارمل، **مجید کلکانی**، سید ظاهرشاه و غیره بدهی که در داخل شورای ملی و همچنان در خارج از آن بر ضد شاه و دموکراسی تحریک نمایند . من پولش را نگرفتم ولی امرش را قبول و اجرا نمودم] معینی این جمله ردیلانه چه بوده می تواند جز اینکه « **مجید کلکانی هم مثل کارمل وسید ظاهر شاه عضو " ضبط احوالات" بود که بدون پول وظیفه محوله شانرا انجام دادند** » .[(نقل از شماره 26 قوس 1380 نشریه " لمر" چاپ تورنتو از نوشته قاضی میر ناصرالدین زیوری که در دفاع از شخصیت سید ظاهر شاه صورت گرفت) .